

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

ضرورت انتخاب مرجع تقلید

پرسش: در مورد ضرورت انتخاب مرجع تقلید توضیح دهید.

پاسخ: ضرورت آن، ضرورت عقلی است. در هر مسأله از زندگی‌مان که تخصص نداریم، به متخصص مراجعه می‌کنیم. در همه‌ی مسائل به این شیوه عمل می‌کنیم. یعنی می‌خواهیم ساختمان بسازیم، نزد یک مهندس ساختمان می‌رویم. اتومبیل‌مان خراب می‌شود، آن را پیش یک مکانیک می‌بریم. بیمار می‌شویم، به یک پزشک متخصص مراجعه می‌کنیم. مشکل حقوقی پیدا می‌کنیم، نزد یک حقوق‌دان می‌رویم. مراجعه‌ی به متخصص، طبیعتاً فرمان عقل است. خصوصاً در دنیای امروز که علم به‌شدت توسعه پیدا کرده است و به شاخه‌های تخصصی بسیار زیاد تقسیم شده است، امکان این‌که یک انسان در همه‌ی رشته‌های علوم متخصص باشد، وجود ندارد. و طبیعتاً هرکس در یک رشته، یا دو، سه رشته متخصص می‌شود. در سایر رشته‌ها که تخصص ندارد، عقل به او می‌گوید به متخصص مراجعه کند. همین قاعده در مورد مرجع تقلید هم مطرح است. یعنی اگر خودت متخصص علم فقه هستی و می‌توانی با مراجعه‌ی به قرآن و احادیث، با آگاهی به اصول استنباط، با بهره‌گیری از عقل، احکام الله را استنباط کنی، وظیفه‌ی توست که بر اساس استنباط شخصی خودت عمل کنی. اگر مجتهد هستی، بر شما تقلید کردن از کسی حرام است. اما وقتی مجتهد نیستیم، نه من مجتهدم نه شما، هیچ یک از ما در جلسه مجتهد نیستیم، (البته ممکن است کسی در اینجا مجتهد باشد؛ من نفی نکنم) ولی غالب ما مجتهد نیستیم. وقتی تخصص‌مان رشته‌ی فقه نیست، در رشته‌های دیگر متخصصیم، طبیعتاً وقتی به مسائل فقهی رسیدیم، باید برویم از متخصص این رشته پرسیم. وقتی

می‌خواهیم به متخصص مراجعه کنیم، عقل می‌گوید به کدام متخصص مراجعه کن؟ به کسی که تخصص بیشتری دارد. یعنی فرض کن مثلاً قلبم ناراحت است؛ می‌خواهم بروم معالجه کنم؛ قرار است مثلاً قلب مرا جراحی کنند؛ اینجا باید پیش متخصص جراحی قلب بروم. اما جراح قلب در تهران زیاد است، نزد کدام یک بروم؟ عقل می‌گوید برو نزد کسی که توانایی بالاتری دارد؛ تحصیلات بیشتری کرده است؛ تجربیات و تبخّر بیشتری در کار جراحی قلب دارد. این متخصص متبخرتر را هم از کجا بشناسم؟ اینجا هم باز می‌گویند یک وقت تو دانشجوی رشته‌ی پزشکی هستی، خودت اطلاعاتی از این رشته‌داری؛ یا مثلاً یک پزشک عمومی هستی؛ اگر این‌گونه است و می‌توانی تشخیص دهی که از بین این پنج متخصص قلب کدام یک در دانشگاه معتبرتری تحصیل کردند؛ سطوح تحصیلی بالاتری را طی کردند؛ تجربیات موفق‌تری داشتند؛ آثار و تألیفات عمیق‌تری از آنها منتشر شده است؛ بر اساس این قرائن، می‌توانی تشخیص دهی که کدام یک از پزشکان جراح قلب از همه توانمندتر است؟ اینجا با تشخیص خودت انتخاب می‌کنی و می‌روی نزد آن پزشک خودت را معالجه می‌کنی. اما یک وقت رشته‌ی شما پزشکی نیست. رشته‌ات چیز دیگری است؛ اقتصاددانی؛ حقوق‌دانی؛ ادیبی؛ مهندسی؛ اینجا برای این که بفهمی بروی نزد کدام یک از این پنج پزشک تا قلبت را جراحی کنی، چه کار می‌کنی؟ می‌گردید رفقایت، دوستانت، آشنایانت، کسی که به او مطمئنی؛ مطمئنی که خیرخواه توست؛ مطمئنی که صداقت دارد؛ راست می‌گوید؛ تقوا دارد؛ دروغ نمی‌گوید؛ خلاف نمی‌گوید؛ فریب‌ت نمی‌دهد؛ از آن طرف هم رشته‌ی تخصصی او رشته‌ی پزشکی است؛ یعنی توانایی این را دارد که ببیند در بین چند تا پزشک کدام یک از آنها صاحب صلاحیت‌تر است؛ برو با لاقل دو نفر از این دوستان که رشته‌شان رشته‌ی پزشکی است، مشورت کن. آن کسی که اینها گفتند از سایر متخصصین جراحی قلب با سوادتر و توانمندتر است، به او مراجعه کن. باز این هم حکم عقل است.

در فقه هم همین‌طور است. اگر خودم دانشجوی رشته‌ی فقه، طلبه‌ام، روحانی‌ام، یا روحانی هم نیستم ولی می‌توانم تشخیص دهم که بین این دو مرجع، بین دو تا مجتهد کدام یک اعلم و متخصص‌تر است؛ آنجا از تشخیص خودم تبعیت می‌کنم. اما اگر صاحب تشخیص نبودم، بالأخره در

دوستانم، رفقایم، امام جماعت محلّام، روحانی شهرم، سراغ کسانی می‌روم که مطمئنم انسان‌های صادقی هستند؛ انسان‌های باتقوایی هستند و صاحب تشخیص هم هستند؛ دو نفر از آنها به من بگویند فلانی اعلم است، برای من کفایت می‌کند که از او تقلید کنم. اما اگر دو نفر گفتند این شخص اعلم است؛ دو نفر دیگر روحانی پیدا شد گفتند یکی دیگر اعلم است؛ آنجا چه؟ آنجا وقتی دیدی اینها تقریباً هم‌تراز همنند، مُخیر می‌شوی. یعنی از هر یک از آنها خواستی می‌توانی تبعیت کنی. مثل این که دو جا پزشک متخصص قلب پیدا کردی؛ هر دو انسان‌های توانمندی هستند، هم‌سطح هم هستند؛ اینجا نزد هر یک که خواستی برو، قلبت را جراحی کن.

بحث خیلی ساده، روشن و عقلی است. یعنی اگر خودت متخصص هستی که نباید از کسی تقلید کنی. و اگر مجتهد هستی، تقلید کردن از غیر بر تو حرام است؛ باید به تشخیص خودت عمل کنی. اگر مجتهد نیستی، ولی رشته‌ات، رشته‌ی فقه است؛ صاحب تشخیصی، می‌توانی بین فقها اعلم را تشخیص دهی؛ باید از آن کسی که تشخیص دادی تقلید کنی. یعنی از نظر تخصصی او تبعیت کنید. و اگر خودت هم صاحب تشخیص نبودی، به صاحب تشخیص‌ها مراجعه کن که مورد اعتماد تو هستند. آن کسی را که لااقل دو نفر از آنها معرفی کردند، از او تقلید کن. و اگر دو نفر یک نفر دیگر را گفتند، آن وقت مُخیری که از هر یک که انتخاب کردی تقلید کنی. به همین سادگی هم ضرورتش، هم سؤال بعدی که پرسیده بودند چگونه انتخاب اعلم‌ترین مرجع را بگویند، روشن شد. البته اعلم‌ترین شاید درست نباشد. خود اعلم یعنی داناترین. یعنی روش تشخیص مجتهد اعلم به همین سادگی است که عرض کردم. اما سؤال سوم کمی برای من عجیب بود.

پرسش: اگر حکمی از طرف مرجع تقلید برای مُقلّد امکان اجرا نداشته باشد، حکم آن چیست؟

پاسخ: در دین ما نه تنها تکلیف انجام نشدنی برای ما صادر نشده است؛ دستور غیر قابل اجرا صادر نشده است؛ حتی دستور دشوار هم صادر نشده است. «رُبُّدُ اللَّهِ بِكُمْ الْيُسْرَ»^۱ خدا آسانی را برای شما

^۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵.

اراده کرده است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «بُعِثْتُ عَلَى الشَّرِيعَةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ»^۲ من به شریعت و آیینی که بسیار سهل و آسان است، مبعوث شده‌ام. شریعت من، احکام دین من، احکام سخت و دشواری نیست. اگر انجام حکمی امکان ندارد، این حکم اصلاً متوجه شما نیست. یعنی حکم آن مرجع مال شما نیست. حکم مال کسی است که امکان انجام آن را دارد.

اما در تشخیص این که آیا من امکان انجام این را دارم یا ندارم؛ آنجا باید کمی دقت کرد. چون گاهی اوقات به عاداتی معتادیم که عادات غیر الهی است. و بعد اگر بخواهیم به احکام الله عمل کنیم، گیر می‌افتیم. مثل این می‌ماند که کسی معتاد به هروئین است، بعد کسی می‌آید به او می‌گوید هروئین نکش. می‌گوید: اِه! آقا نمی‌شود که هروئین نکشم. نه، غیر قابل اجراست. یعنی خودت کار را غیر قابل اجرا کرده‌ای. یعنی گاهی اوقات خودمان را به اخلاق، رفتارها و عادات غیر الهی معتاد کرده‌ایم، لذا سختمان است به احکام الله عمل کنیم. ما هم باید مثل هر شخص معتاد که ترک اعتیاد می‌کند، چند روزی سختی دارد، بعد که اعتیادش را ترک می‌کند، خیلی راحت زندگی می‌کند؛ چند روزی باید سختی را تحمل کنیم تا این اعتیادمان ترک شود؛ بعد به روانی و به گوارایی، احکام الله را عمل کنیم.

خدا حاج آقای دولابی رضوان الله تعالی علیه را رحمت کند. ایشان تعبیر می‌کرد؛ اگر کسی به فطرت الهی خودش برگردد، احکامی را که الآن این قدر برای ما سخت است و این همه تقلاً می‌کنیم که درست اجرا کنیم، در آخر هم در عمل کردن آن را خراب می‌کنیم؛ همان احکام، برای این فرد که به فطرت الهی خودش برگشته است، به قدری گواراست که گواراتر از این است که شما به تشنه‌کامی که ظهر تابستان، در صحرای عربستان گیر کرده است و از تشنگی دارد هلاک می‌شود، یک لیوان آب خنک گوارا دهید. چقدر به او می‌چسبد؟! کسی که به فطرت الهی‌اش برگردد، این احکام الله برای او این گونه است. اگر ما الآن احکام برایمان دشوار است، به خاطر همان اعتیادهایی است که داریم؛ یا اعتیادهای اخلاقی؛ یا اعتیادهای رفتاری؛ اعتیادهای غلط. باید ترک اعتیاد کنیم تا آن وقت ببینیم احکام چقدر

^۲ در کافی، ج ۵، ص ۴۹۴ چنین آمده است: «لم يرسلني الله تعالى بالرهانية و لكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة».

لذت‌بخش است. اصلاً از باطنمان اقتضا می‌کند، می‌طلبد که این‌گونه عمل کنیم. به زور نباید خود را وادار کنیم. در مسیر سلوک، نیمه‌ی اوّل راه باید عبادت انجام دهیم. اما بعد از این که سالک به موت رسید، عبادت وجود ندارد. بلکه طاعت است؛ اعمال با طوع و رغبت از تو سر می‌زند. در عبادت دائم باید خود را بکوبی؛ متعبّد کنی. عرب به جاده‌ای طریق معبّد می‌گوید که آن را کوبیدند؛ صاف شده است. یعنی در نیمه‌ی اوّل راه تا قبل از موت، باید خود را بکوبی؛ آن جاده‌ها را صاف کنی. اما در نیمه‌ی دوّم اعمال، طاعت می‌شود؛ عبادت نیست. آن اعمال با طوع و رغبت از تو سر می‌زند. در نتیجه اگر حکمی واقعاً غیر قابل اجراست، آن حکم متوجّه آن شخص نیست. یعنی اصلاً بر او واجب نیست. یعنی وقتی شرایط طوری می‌شود که احکام اولیّه‌ی دین موجب عُسر و حَرَج شخص است، آن حکم از او برداشته می‌شود. در احکام شرعی هم مثلاً می‌گویند: آقا مریض هستی؟ نمی‌توانی روی پاهایت نماز بخوانی؟ بنشین و نماز را بخوان. نمی‌توانی بنشینی؟ خوابیده بخوان. بیماری؟ نمی‌توانی روزه بگیری؟ نگیر. بگذار وقتی حالت خوب شد بگیر. حکم از او برداشته می‌شود. دین به آسانی با ما مدارا کرده است.

اگر واقعاً چیزی غیر قابل اجراست، وجوب آن عمل اصلاً متوجّه آن فرد نیست؛ و اگر هم نه، ما خیال می‌کنیم غیر قابل اجراست؛ خیلی عزیزدردانه و نازنازی پرورانده شده‌ایم؛ سختمان است کمی به خودمان غذا ندهیم؛ آب ندهیم؛ می‌گوییم غیر قابل اجراست؛ اینجا هم باید خودمان را اصلاح کنیم. گفت:

نازِ پَروردِ تَنعَمِ نَبَرَدِ راه به دوست عاشقی شیوه‌ی رندانِ بلاکش باشد

عزیزان این را بارها گفته‌ام؛ در مسیر سلوک اِلّی الله، سالک نمی‌تواند به جایی برسد، مگر این که در قدم اوّل، بحث شریعتش را تکمیل کرده باشد. یعنی تکلیف من با احکام الله روشن شده باشد. اگر احکام شرعی را نمی‌دانم، برای چه می‌خواهم به سلوک دست بزنم. این شرط اوّل است. شرط اوّل این است که بروم در بُعد شریعت احکام را یاد بگیرم؛ مرجع تقلیدی را برایش انتخاب کنم؛ طبق احکامی که آن مرجع استنباط کرده است، شروع به عمل کردن کنم؛ وظایف شرعی را انجام دهم؛ آن موقع

است که می‌توانم به اُفق‌های بالاتر بروم. به ابعاد بلندتر دین پردازم. والا اگر کسی بخواهد بی‌اعتنای به شریعت در طریقت طیّ مسیر کند، خود را مسخره کرده است؛ عمرش را هدر می‌دهد. عزیزان مقید باشند که در زمینه‌ی احکام شرعی وضعیّت خودشان را کاملاً روشن کنند؛ تثبیت کنند؛ تا ان‌شاءالله آن بهره‌ی عمیق‌تر و لطیف‌تر دین زمینه‌ای برای استقرار در وجودشان داشته باشد. در پیکره‌ی شریعت است که روح طریقت می‌تواند قرار گیرد. در پیکره‌ی احکام الله است که روح عرفان می‌تواند دمیده شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ